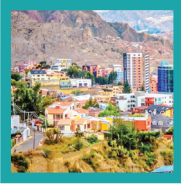




## فرزندان را لای پرو بزرگ نکند

والدین با فراهم کردن افراطی راه چه آسیبی به فرزندان می‌زند

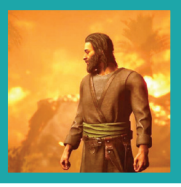
۱۰



## دو چرخه دارها به بهشت می‌روند

آشنایی با باوروندی که عنوان فقیرترین کشور جهان را یدک می‌کشد

۱۱



## پابه پای ابواسحاق در تابستان کوفه

اگر از تماشای مختارنامه خسته‌اید به بازی فصل قیام بپیوندید

۱۲

پنجشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۱ | ۱۳ محرم ۱۴۴۴ | شماره ۱۷۴

# همیشه روز هفتادم



## برای بازیگر شدن هیچ وقت از پدر تأثیر نگرفتم

با پوریا شکیبایی که نخستین تجربه بازیگری جدی خودش را در «برف بی صدا می‌بارد» تجربه کرده است

سعيدمه‌رادی

رفتر و بازی‌اش شباهت زیادی به پدر دارد و با نگاهی به تیتراژ سریال به‌سادگی می‌توان فهمید که پوریا، فرزند آنقدر خوب و باورپذیر نقش «حبیب» داستان را بازی کرده است که بیننده و مخاطب پوریا شکیبایی را فراموش می‌کند و محو شخصیت منفی داستان می‌شود. این نخستین کار شکیبایی پس‌در تلویزیون است و خودش می‌گوید یدک کشیدن نام بزرگ پدر کار را برایش سخت کرده است؛ چون هم نمی‌خواهد خدشه‌ای به نام و اعتبار او وارد کند و هم می‌خواهد که در بازگویی از زیر سایه پدر خارج شود و خود مستقل خویش را عرضه و نمایان کند؛ موضوعی که به‌نظر می‌رسد دست کم در نخستین کارش موفق شده به آن دست پیدا کند. به بهانه پخش سری جدید و مجموعه دوم سریال «برف بی صدا می‌بارد» گفت‌وگوی روز هفتم با پوریا شکیبایی را پیش‌رو دارید.

گرفت نخستین سریال را بازی کردم که تبدیل به تجربه‌ای خوشایند برآید شد.

با توجه به سختگیری‌ای که در انتخاب کار دارید چطور شد که بازی در نقش حبیب را پذیرفتید و این شخصیت چه ویژگی و جذابیتی برای شما داشت؟

آقای آذربایجانی و دستیارشان آقای سلیمانی از من برای بازی در نقش «حبیب» دعوت کردند و از ابتدا مسرا برای این نقش انتخاب کرده بودند. وقتی درباره داستان سریال و نقش حبیب توضیح دادند، یک‌سری از اتفاقاتی که در زندگی من وجود داشت و به پدرش برمی‌گشت همذات‌پنداری کردم و اینطور شد که نقش حبیب را پذیرفتم و آن را بسازی کردم. کاراکتر «حبیب» به‌نظم خیلی جذاب است. این شخصیت آنقدر ابعاد پیچیده، متفاوت و درخشانی دارد که قابل وصف نیست. «حبیب» شخصیتی است که توانایی انجام دادن هر کاری چه مثبت چه منفی را دارد و ایمن موضوع در سریال بسیار درخشان است.

چه چیزی باعث شد تا این پیشنهاد مورد پسند شما واقع شود؟

طبیعی است هر بازیگری برای ایفای نقش‌های خود فرآز و فرودهای مختلفی را باید تجربه کند تا بتواند نقش را از آن خود کرده و به خوبی

ایفا کند. شما برای بازی در نقش «حبیب» با چالش خاصی هم مواجه بودید؟

بله، خب بازی در نقش «حبیب» واقعاً سخت بود و حتماً مخاطبان هم با دیدن این سریال به خوبی متوجه این موضوع شدند که بازی در این نقش چقدر می‌تواند دشوار و پیچیده باشد.

این کار چطور بود؟

کار با آقای آذربایجانی به‌شدت عالی است و هیچ ارتباطی هم به اینکه من تازه کار هستم ندارد. من در سینما بزرگ شده‌ام و در زندگی‌ام کارگردان‌های بسیاری را دیده‌ام و با این موضوع و مقوله بیگانه نیستم. آقای آذربایجانی به‌عنوان یک کارگردان فردی کاربلد هستند که می‌دانند باید چه کار کنند و نتیجه این را هم داریم به‌خوبی در این سریال می‌بینیم. مردم و مخاطبان از دیدن سریال راضی هستند و پیام‌های مثبت زیادی برای من می‌فرستند. یک سادگی خاصی در «برف بی صدا می‌بارد» وجود دارد که در کمتر کاری می‌توان آن را پیدا کرد و این ویژگی خیلی جای نقد و بررسی دارد.

شما با یک نقشی منفی کار خودتان را در تلویزیون شروع کردید. شاید ترجیح بر خبی بازیگران

جای اینکه دنبال این باشم که در کادر تلویزیون دیده شوم، دنبال این بودم که بروم و در تئاتر کار کنم. این خط‌مشی و رویه‌ای بود که پدرم برای من تعیین کرده بود

تأثیر و الگوبرداری از پدر؟

خب من به بازیگری بسیار علاقه‌مند بودم، اما اعتماد به نفس کافی برای ورود به این حرفه را نداشتم. واقعیت این است که برای بازیگر شدن هیچ وقت از پدر تأثیر نگرفتم.

پذیرش چنین ادعایی کمی می‌تواند سخت باشد، اینطور نیست؟

ببینید، ورود به دنیای بازیگری برای من بسیار ناگهانی بود و بای آن ایستادم. هیچ‌کس به من نگفت که فلان کار برای تو هست یا چون پسر

بر این نباشد که زیاد با نقش‌های منفی شناخته شوند یا دست کم شروع کارشان با نقش‌های منفی باشد. انتخاب نقش حبیب به‌عنوان یک کاراکتر منفی برای شروع سخت نبود و آیا نگران مسیر آینده بازیگری تان نبودید؟

به‌نظر من کار یک بازیگر ایفای نقش است و فرقی نمی‌کند که آن نقش مثبت باشد یا منفی. یک بازیگر با صفات مختلف یک نقش تغییر می‌کند و باید در آن نقش فرو برود. من تصور نمی‌کنم که هیچ بازیگر حرفه‌ای باشد که برایش اهمیت داشته باشد نقشی که می‌خواهد بازی کند مثبت یا منفی است یا چه ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی دارد. البته ناگفته نماند برای چنین شروعی و نقشی که انتخاب کردم اضطراب بسیار زیادی داشتم.

چرا اضطراب؟

چون هم اینکه کار اولم بود و باید خیلی خوب بازی می‌کردم تا به دل مخاطب بنشیند و همچنین به‌نوعی باید به‌عنوان پسر خسرو شکیبایی آبروی پدر را نیز حفظ می‌کردم و این موضوع کار را برای من سخت‌تر هم می‌کرد، اما خدا را شکر توانستم بر ترس‌هایم غلبه کنم و تا آنجا که در توانم بود به خوبی ایفای نقش کردم.

شما خواسته‌ناخواسته بالاخره در خانواده‌ای هنرمند و به قول خودتان زیر سایه نامی بزرگ رشد کرده‌اید. جدا از این واقعیتی که همه ما می‌دانیم، چه عاملی باعث ورود شما به دنیای بازیگری شد؛ علاقه یا تأثیر

خب من به بازیگری بسیار علاقه‌مند بودم، اما اعتماد به نفس کافی برای ورود به این حرفه را نداشتم. واقعیت این است که برای بازیگر شدن هیچ وقت از پدر تأثیر نگرفتم.

پذیرش چنین ادعایی کمی می‌تواند سخت باشد، اینطور نیست؟

ببینید، ورود به دنیای بازیگری برای من بسیار ناگهانی بود و بای آن ایستادم. هیچ‌کس به من نگفت که فلان کار برای تو هست یا چون پسر

هنرمند ارادگان هنرمند

## هما یون شجریان خواننده

فرزند

محمد رضا شجریان



بزرگان موسیقی زیادی بوده‌اند که فرزندان‌شان را نیز خواسته یا ناخواسته، در مسیر هنری پدرانشان دیده‌ایم. اما بدون شک یکی از درخشان‌ترین نام‌ها را در عرصه هنری امروز، باید هما یون شجریان بدانیم؛ با صدایی درخشان و شخصیتی که ما را به یاد پدرش می‌اندازد. او کنسرت‌های دنباله‌دار، زیادی را هم به تازگی پشت سر گذاشته و جزو صداهای جوان و آینه‌دار آواز سنتی ایران است.

## مجید انتظامی آهنگساز

فرزند

عزت‌الله انتظامی



یکی از موفق‌ترین موزیسین‌های ایرانی که خود یک هنرمندزاده است را باید مجید انتظامی بدانیم. او را البته بیشتر به موسیقی فیلم پیراهن یوسف و «از کرخه تا راین» و... می‌شناسیم و تا به حال ۴ سمپلر بلورن برای فیلم‌هایی که آهنگساز کرده از فیلم فجر گرفته است. او حتی جزو چهار هده‌های ماندگار عرصه هنر هم انتخاب شده است.

## نادر مشایخی موزیسین

فرزند

جمشید مشایخی



نادر مشایخی نیز کارش را از ابتدای دهه ۸۰ شمسی شروع کرده و آهنگساز و رهبر ارکستر محسوب می‌شود. او بعد از عالی تحصیلات، به هنرستان عالی موسیقی رفته و سپس ارشد دانشگاه موسیقی وین اتریش شده و رشته آهنگسازی، رهبری و موسیقی الکترونیک را دنبال کرده و پس از سه‌ماهه هم‌زمان در تمام رشته‌ها تخصص یافته است. او نیز جزو هنرمندزاده‌های است که توانست به‌خوبی نام پدر را بلند نگاه دارد و بسری خودش نیز نامی بزرگ دست و پا کند.

## لیلی رشیدی بازیگر

فرزند داوود رشیدی



این‌فارغ‌التحصیل مترجمی زبان فرانس، حالا جزو بازیگران شناخته‌شده ایرانی است که کارش «شمسی، کارش را شروع کرده. او فرزند داوود رشیدی و احترام برمی‌دارد. او نیز به‌خوبی نام پدر را بلند نگاه دارد و بسری خودش نیز نامی بزرگ دست و پا کند.

## ایرج نوذری بازیگر و مجری

فرزند منوچهر نوذری



ایرج نوذری نیز تحت تأثیر پدر، البته کارهای مختلفی را عهده‌دار بوده است. اما چیزی که از او بیشتر در یادها مانده، ایفای نقش‌هایی است که انجام داده است؛ چایی که در آن، با سریال «مسافری از هفته به هفته» و هوش مالی هستند و همین باعث می‌شود تا در حوزه استقلال در زندگی و دیگر تبعات ناشی از این استقلال، دچار مشکل شوند. بهتر نیست از همین امروز برای آینده آنها نگران باشیم و کمی عقلانی‌تر فکر کنیم؟

## یادداشت

## بهترین موقعیت برای فرزندان مرفه‌ترین موقعیت نیست

۱۲ هفته پیش در ویژه‌نامه روز هفتم مقاله‌ای خواندم که هم بسیار آن را پسندیدم، و هم جرقه‌ای شد تا این یادداشت را بنویسم. مقاله درباره این بود که چرا فرزندان ما اینقدر نازپرورده می‌شوند و اساساً ما چه نقشی در این میانه داریم و چقدر این نقشی که داریم و این افراطی‌گری ما در ایسن زمینه باعث چه آسیب‌هایی به فرزندان ما می‌شود.

من به‌دلیل نوع شغلی که دارم، باید با کارآفرینان زیادی مصاحبه کنم تا بتوانم بیوگرافی زندگی‌نوشت‌های آنها را منتشر کنم. تا به حال چندصد نمونه از این کتاب‌ها را نیز منتشر کرده‌ام و به‌نظم اینقدر تجربه و فراوانی داشته باشم که بتوانم چنین بحثی را مطرح کنم. حقیقت امر شاید در قدم اول، اینکه یک فرد کارآفرین و موفق از چه خانواده‌ای بیرون آمده باشد مهم نباشد؛ چرا که من کارآفرین‌های مختلفی را دیده‌ام که از خانواده‌های متمول و مرفهی بیرون آمده‌اند و به جاهای خوبی رسیده‌اند. اما نکته اینجاست که غالب آنها از خانواده‌های معمولی و حتی زیر سطح معمولی بیرون آمده‌اند. در واقع با اینکه غالب پدران و مادران دلسوزی داشته‌اند یا حتی در مواردی والدین خود را در کودکی از دست داده‌اند، عموماً شرایط کودکی مناسبی نداشته‌اند. به واقع شرایط سختی را تحمل کرده‌اند، ولی با وجود این شرایط سخت، رشد خودشان را شروع کرده و به موقعیت‌ها و جایگاه‌های مناسبی رسیده‌اند. در واقع شاید بشود گفت که دلیل موفقیت آنها، آشنایی زودهنگام با واقعیت‌های زندگی بوده است. به قولی، گاهی لازم است که واقعیت سبلی محکمی به تو برسد تا متوجه شوی که وسط بازی هستی؛ اگر اشتباه نکنم باید این جمله از تاپسون یا یکی از ورزشکاران بزرگ باشد. در نهایت اینکه این افراد، از همان کودکی و نوجوانی سبلی محکم واقعیت را دریافت کرده‌اند و متوجه شده‌اند که زندگی با کسی شوخی ندارد و باید جدی باشند و گاهی یک اشتباه، می‌تواند همه چی را تمام کند. چنین نگاهی باعث ایجاد جدیتی در زندگی می‌شود که نهایتش، همین موفقیت‌هایی است که به‌دست می‌آورند.

البته گاهی باید به پدرها و مادرها هم حق داد که دنبال این باشند تا فرزندان‌شان در رفاه حداکثری زندگی کنند. طبق چیزی که در همان مقاله هفته گذشته از قول روانشناس مطرح بود، گاهی عقده‌های حقارتی که در کودکی‌های والدین وجود داشته، باعث می‌شود که فرزندان‌شان شرایط سختی را تجربه کنند. اما باز هم حقیقتی که من بارها و بارها آن را دیده و تجربه کرده‌ام، این اصل را با ما منتقل می‌کند که گاهی برای اوج گرفتن، بادهای مخالف هم لازم است و اگر همیشه قرار باشد که یک بزرگوار را بدون هیچ پیچ و مانع و نکته خاصی طی کنیم، چه بسا اینقدر بدعات شویم که در مواقع اضطرار، از پس یک کنترل ساده اطمینان هم برنماییم و توانیم یک ترمز ساده هم بکنیم.

همین هفته پیش خدمت یکی از کارآفرینان بزرگ کشورمان رسیده بودم و داشتم مصاحبه‌ای برای کتاب بیوگرافی‌اش تنظیم می‌کردیم که به نکته جالبی اشاره کرد. او که کارخانه‌دار بزرگی است، می‌گوید فرزندم به کارخانه می‌رود و به کارگران کارخانه، سعی می‌کند جنس‌هایی را بفروشد. به طنز می‌گفت که بعضی از کارمندان می‌گویند فرزند شما، دارد خود کارهای خود کارخانه، خود ما را به خود ما می‌فروشد. نظر این کارآفرین چنین است که فرزندش از همین کودک، طعم سود و کاسبی را بچشد؛ چرا که معتقد است سوددردن موتور محرکه بخش بزرگی از همین کسب‌وکارهاست. ضمن اینکه باعث قوی‌تر شدن شخصیت بچه‌ها هم می‌شود.

متأسفانه باید اقرار کنم که بخش بزرگی از جوانان ما، حتی وقتی از دانشگاه خارج می‌شوند هنوز به بلوغ اقتصادی و کسب‌وکار و حرفه‌ای نرسیده‌اند؛ در حالی که چنین اتفاقاتی باید از کودکی و نوجوانی در آنها می‌افتاد. یادتان اگر مانده باشد در ایام مدرسه ما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ ایده‌هایی مثل طرح کاد وجود داشت که یک روز در هفته، باید بچه‌ها به جایی می‌رفتند و کار می‌کردند. همین ایده، خدا می‌داند باعث شد تا چقدر از این بچه‌ها ملاق خودشان را پیدا کنند و در آینده کار بشوند. امروز هم چنین کارها و ایده‌هایی دور از دسترس نیستند. همین که دست بچه‌های خود را بگیرید و آنها را به کارخانه‌ها و مغازه‌ها و مراکز مختلف کسب‌وکار ببرید و از نزدیک آشنای‌شان کنید، می‌تواند جرقه‌های زیادی را در ذهن‌شان ایجاد کند.

حقیقت این است که همه ما دوست داریم فرزندانمان در بهترین موقعیت ممکن باشند؛ اما باید دقت داشته باشیم که بهترین موقعیت ممکن، الزاماً به‌معنای مرفه‌ترین وضعیت ممکن نیست. بحث اصلی اینجاست که آنها در موقعیتی باشند که به بلوغ اجتماعی لازم در حوزه کسب‌وکار و اقتصاد و هوش مالی و دودوتا چهارتای اقتصادی رسیده باشند؛ طوری که ایفای نقش‌هایی است که انجام داده است؛ چایی که در آن، با سریال «مسافری از هفته به هفته» و هوش مالی هستند و همین باعث می‌شود تا در حوزه استقلال در زندگی و دیگر تبعات ناشی از این استقلال، دچار مشکل شوند. بهتر نیست از همین امروز برای آینده آنها نگران باشیم و کمی عقلانی‌تر فکر کنیم؟